

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که یک مقداری از کلمات سنهوری را خواندیم ایشان چون شش مورد کرده بود بیع فضولی را بعضی هایش هم بیع یملک و ما لا یملک و اینها بیع مشاع گفتیم بقیه ی مطالبش هم الان جایی نیست بعضی از مطالبش هم بعدها در مناسبت هایی که در کتاب مکاسب می آید مطرح می شود ، این یک مطلب .

مطلب دیگر آخرش بالاخره بیع فضولی را ما قبول بکنیم یا قبول نکنیم ، عبارت سنهوری مشکل روی این گرفته که اگر بیع تعهد باشد بیع فضولی را قبول بکنیم ، چرا چون ملک با حیازت پیدا می شود نه با خود عقد اما اگر ما بیع فضولی را قبول نکنیم یعنی تعهد ندانیم تملیک بدانیم کسی که مالک نیست چطور تملیک بکند یعنی اشکال ایشان در بیع فضولی این است که شما بیع را تملیک می دانید و از آن طرف هم این شخص مالک نیست به قول خود ایشان دیگر چنین عبارت را نخواندیم فاقد الشیء لا یعطی تعبیر ایشان این است ، کسی که خودش مالک نیست چطور این را .

عرض کردیم در بیع فضولی ، یک مطلبی را من قبل از اینکه فراموش بکنم این راجع به مشتری و احکامی که راجع به مشتری بود و ایشان اقسام گفت چون گفتیم من الان در ذهنم نمی آید عبارت ایشان ، عبارت مرحوم شیخ لکن این در بله امروز که نگاه کردم ایشان از صفحه ی ۴۸۳ وارد بحث مشتری شده آن وقت در مسائلی در دو تا مساله اینجا بررسی کرده يرجع الیه بثمانهم کان جاهلا بکونه فضولیا احکام مشتری را دارد عرض کردم چون من در ذهنم نبود در این چاپی که من دارم از صفحه ی ۴۸۳ وارد بحث مشتری شده است ، ما الان ۳۷۲ - ۳۷۳ هستیم ۱۰۰ صفحه ی بعد ۱۱۰ صفحه ی بعد وارد این بحث شده است ، این هم راجع به این من دائما می گفتم مکاسب در ذهنم نیست این هم جایش و آدرسش در مکاسب اگر آقایان

البته این سنخ بحث های ایشان ندارد قابل للفسخ ، قابل للبطلان این حرف ها را ندارد اما راجع به قسمتی که اگر منافی داشت مثل شیر و اینها من در ذهنم بود شیر اما نمی دانستم صفحه ی کجاست ، این باید آیا ضامن هست ضامن نیست از چه کسی بگیرد چه کار بکند اینها را دارد مسائل رجوع به ثمن و فواید ثمن و منافع ثمن و مضمن این را دارد ، علی ای حال عرض کردم مرحوم ، اینها قاعدتا دارند لکن با این تعبیرات جدید نیست این تعبیراتی بود که ایشان داشت این یک مساله ای که راجع به این .

و اینکه چون تملیک است لکن خوب واقع قصه این است که ظاهرش این است که در فقه اسلامی با این که تملیک بوده عرض کردیم مهم ترین روایتی را که ما داریم قصه‌ی عروه‌ی بارقی نیست عروه‌ی بارقی را اهل سنت ذکر کردند در باب فضولی و خود آنها هم اشکال کردند علمای ما هم اشکال کردند نه اینکه فقط ما ، که مثلا وکیل حضرت بود و شواهدی هم نقل کردند که اصولا ایشان وکیل حضرت بوده و روی وکالت به اصطلاح انجام داده است ، اما روایت به اصطلاح محمد بن قیس نه .

فقط روایت محمد بن قیس عرض کردم راجع به تاریخ کتاب و کتاب سنن و احکام و قضایا یک احتمالی خود من دادم این چون بحث کردیم اخیرا هم نکات دیگری راجع به این کتاب پیدا شده لکن اجمالا ظاهرا کتاب تا همان زمان شیخ کلینی و شیخ صدوق بعینه موجود بوده است بلکه شواهدی را هم اقامه کردیم که این کتاب چند نسخه داشته در همان زمان چون خود شیخ نجاشی می گوید که اول یک طریقی ذکر می کند بعد یک طریقی می گوید الا بینین النسخین اختلافا اصلا معلوم می شود ، بعد هم تعبیر به کتاب دارد اصلا و راوی آن کتاب را هم ابن عقده قرار داده که متوفای ۳۳۳ است یعنی بعد از کلینی وفاتش است دقت می کنید ؟

اما اصحاب ما نقل نکردند آنچه که اصحاب ما فعلا نقل کردند آن قسمتی است که عاصم بن حمید از محمد بن قیس عن ابی جعفر بخش قضایا است ، اما ما در لابلای بخش ها این را چون من یک وقتی مفصل راجع به کتاب صحبت کردم آن وقت هم پیدا نکردیم حالا که دقت بیشتری داریم می کنیم مثلا فرض کنید محمد بن عیسی بن عبید یک مقدارش را نقل می کند لکن نه از طریق عاصم بن حمید یک نفر دیگر بجلی هست اسم خوبی دارد حالا اسمش را من الان این لحظه ، آن هم معروف است آن هم راوی کتاب است همین کتاب است از محمد بن قیس نقل می کند .

علی ای حال معلوم می شود مثل محمد بن عیسی از سنن و احکام هم نقل کرده است اما این کتاب به هر حال اجمالا موجود بوده و عرض کردیم صاحب دعائم الاسلام دو نسخه اصلا از این کتاب نقل می کند اما در کتاب دعائم یک جا اشاره دارد آن هم در حاشیه اش و الا از کتابی که اخیرا از ایشان به نام ایضاح چاپ شده تصریح دارد به سند ، همین سندی است که مرحوم نجاشی نقل کرده است البته ابن عقده را نیاورده کسی دیگری را آورده است الان در ذهنم نیست که ابن عقده یا نه اما آخرهای سند با این یکی است .

علی ای حال احتمال دادیم که بخش قضایا را کتاب را حضرت باقر سلام الله علیه عرضه داشتند چون یک جای دیگر دارد قال ابو جعفر هذا کتاب علی دارد تایید می کند غیر از آنکه کیف اقول هذا و فی کتاب علی ، یک روایت دیگری دارد کیف اصنع و فی کتاب ، غیر از این باز یک جای دیگری دارد هذا کتاب علی ، یک جای دیگری دارد که امام تایید می کند این هم روایت عجیبی است قال هذا کتاب علی .

آن وقت یک حکمی را ذکر می کنند ، آن شخص لا اله الا الله ، اسم قشنگی دارد که ایشان هم از محمد بن قیس نقل می کند بجلی است

خودش هم ،

یکی از حضار: یوسف بن عقیل ؟

آیت الله مددی : اها یوسف بن عقیل ، یوسف بن عقلی بجلی آن که نقل می کند

یکی از حضار: محمد بن قیس هم بجلی است .

آیت الله مددی : آن هم بجلی است محمد بن قیس هم بجلی است .

اینجا هم گفتیم که نجاشی اشتباهاتی مرتکب شده آنها را هم توضیحش را دادیم ظاهرا همین اخیرا در بحث های فهرستی هم متعرض

شدیم . علی ای حال احتمال دادیم که یوسف بن عقیل که نقل کرده یعنی ما تا الان سه تا راوی برای این کتاب پیدا کردیم یکی عبید پسر

محمد بن قیس یکی عاصم بن حمید ، یکی هم یوسف بن حمید این سه نفر را ما پیدا کردیم که این کتاب را از محمد بن قیس نقل کردند

دقت می کنید ؟ احتمال دادیم که محمد بن قیس نقلش را بر امام صادق عرضه داشته امام بخش قضایا را قبول کردند چون بین اصحاب ما

این بخش نقل شده الان آنها متفرقات است .

آمده یوسف بن عقیل به نظرم یوسف بن عقیل عن محمد بن قیس مجموعا در ۲۰ مورد آمده نگاه کن علیرضا ، به نظرم در ۲۰ مورد

یوسف بن عقیل از محمد بن قیس آمده ۲۰ مورد یا بیشتر ، کمتر و از یوسف بن عقیل هم به نظرم محمد بن عیسی بن عبید نقل می کند

یقیناً ، این نسخه خیلی مشهور نبوده است این نسخه خیلی جا افتاده نبوده است ، عبید هم به نظرم من یک روایت من دیدم که عبید بن

محمد بن قیس عن ابیه که پسر است .

به هر حال احتمال دادیم و مع ذلک مقداری که از این کتاب نقل شده مخالف با قواعد دارد همین

یکی از حضار: هفت تا دارد .

آیت الله مددی : چقدر ؟

یکی از حضار: عن یوسف بن عقیل عن محمد بن قیس حدود هفت تا یا هشت تا دارد .

آیت الله مددی : نه بیشتر هم هست ، قبلش هم محمد بن عیسی است نه ؟

یکی از حضار: محمد بن عیسی .

آیت الله مددی: بله حالا به هر حال دیگر وارد بحث های حدیثی را بگذاریم کنار خودش یک عالم خاص خودش را دارد .

شاید نکته ی اساسی اش هم این بوده که امام صادق می خواستند بگویند این قضایا خارجی است بعضی از نکاتی بوده که امیرالمؤمنین

قضاوت کردند اما آن سنن و احکام را دیگر دیدند نمی شود بگویند قضایای خارجی است مثلا باید جور دیگری توجیه بکنند شاید احتمالا

این باشد .

یکی از حضار: قضاوت ؟

آیت الله مددی: ها قضاوت یک خصایص خارجی دارد .

این روایت محمد بن قیس انصافا خیلی خوب است مگر همان شبهه ای که ما دیروز عرض کردیم که این مطلب مثلا از قبل آمده و در

این کتاب منتقل شده که خیلی بعید است قبولش .

یکی از حضار: این هم صاحب نوادر البته نقل کرده کیف اصنع و اقول هذا و فی کتاب علی

آیت الله مددی: نوادر الحکمة . لکن در یک جای دیگری دارد قال ابو جعفر هذا کتاب علی این طور هم داریم ما ، یک روایت واحده

داریم ما

یکی از حضار: حاج آقا کتاب علی خیلی هست اینها را از کجا بفهمیم این کتاب علی که در مورد امامت است

آیت الله مددی: نه محمد بن قیس دیگر

یکی از حضار: ها فقط در آن روایت ؟

آیت الله مددی: بله ، آن روایتی که درش محمد بن قیس است اصلا محمد بن قیس از آن کتاب علی که رمز امامت است نقل نمی کند

دقت کردید ؟

یکی از حضار: فقط زیدیه نقل می کنند ؟ یا نه ؟

آیت الله مددی: آن نه زیدیه از این کتاب نقل می کنند .

البته اخیرا چند شب پیش یکی از علمای زیدیه تعجب می کرد می گفت ما اصلا چنین چیزی نداریم گفتیم این ناقلش زیدی هاست اصلا علیرضا هم اینجا بود خواند از کتاب نجاشی دوسه تا طریق دارد همه اش درش احمد بن محمد بن سعید ابن عقده است خود این هم تعجب می کرد می گفت ما چنین چیزی الان نداریم اصلا این کتاب علی نداریم ، داریم یک روایت نقل کرد که در امالی خمیسیه هست این سند اما ما به عنوان کتاب گفتم بعدش هم خواند و ان بین الکتابین اختلاف اصلا خواند که این نشان می دهد تا زمان ابن عقده کتاب بوده اصلا خود این زیدی هم تایید ، از علمایشان هم بود انصافا هم مرد فاضلی است ایشان ، گفتند اعلم علمای یمن فعلا ایشان است این آقای محمد بن عبدالعظیم حوثی اینجا بودند .

ایشان هم تعجب می کرد اصلا نشنیده بود که خود ابن عقده این کتاب را نقل کرده است و این تا سال ۳۳۳ به عنوان کتاب مطرح بوده و من عرض کردم تا ۳۶۰ هم در عبارت دعائم به عنوان کتاب مطرح است دقت می کنید ؟ حالا چرا شیعه نقل نکردند به نظر من یک مشکل فنی داشته در کتاب آن وقت این روایت دارد قضی امیر المؤمنین فی ولیده باعها ابن سیدها وابوه غائب که این معلوم است فضولی بوده فاستولدها الذی شراها فولدت منه فجاء سیدها فخاصم سیدها الآخر فقال ولیدتی باعها ابنی بغیر اذنی قال الحکم ان یاخذ ولیدته وابنها ، بدون اجازه .

بعد فنا شده الذی اشتراها ، ناشد یعنی قسم به او داد ، فقال له ، یعنی او که خریده بود گفت آقا من چه کار بکنم ؟ من این را خریدم من این آقا می آید می گوید من غیر اذنی ، فقال علیه السلام خذ ابنه الذی باعک الولیده حتی ینفذ البیع لک فلما رأى ابوه قال له ارسل ابنی قال لا والله لا ارسل ابنک حتی ترسل ابنی فلما رأى ذلک سید الاول اجاز بیع ابنه .

یکی از حضار : حالا چطوری غیر شرعی پسرش را بفروشد ؟

آیت الله مددی : منفعتش را ، چون این دلالت بر کشف هم می کند کشف حقیقی می کند معلوم می شود از وقت فروش ملک او شده چون پسر او می شود دیگر .

یکی از حضار : گفت پسرش را بفروش

آیت الله مددی : کجا گفت پسرش را بفروش ، گفت پسرش را بگیر ، گفت پسرش را رها کن گفت تو هم پسرش را رها کن این پسرش است .

یکی از حضار : از ولیده پسر آورده است .

یکی از حضار: حالا همین گروگرفتن .

آیت الله مددی: بله و لذا مرحوم شیخ می گوید این روایت را اصحاب گفتند خیلی درش خلاف قواعد دارد دقت کردید مثلا چرا پسرش را بگیرد این را غالبا جواب می دهد شاید یک خصوصیت خارجی بوده امیرالمؤمنین می گوید راست می گوید این دروغ دارد می گوید .

یکی از حضار: اینها با هم ساخته بودند

آیت الله مددی: ها مثلا امام می دانسته که اجازه داده این دروغ می گوید عمدا می خواهد او را بگیرد دقت می کنید؟

فقط یک قسمتش ایشان می گوید شیخ اشکالات زیاد بر این شده یک قسمتش این است که درش دارد اول گفت نه فقال ولیدتی فقال الحكم ان یاخذ ولیدته ابنها ، این که رد کرده اول بعد اجازه داده ، آخر بنایشان این است که اگر رد کرد دیگر اجازه نافع نیست ، شیخ می گوید این اشکال می ماند لکن چون قضاء است این را هم می توانیم جواب بدهیم اما اجمال ، لذا شیخ می گوید اجمالا یک نکته در می آید و آنکه بیع فضولی درست است و با اجازه هم تمام است دقت کردید اما خصوصیت برای خصوصیت قضاوت است آن خصوصیت هایش درش مشکل دارد آن خصوصیت هایش درش

لذا ما این توجیه را شیخ البته این مطلب را در اینجا گفته من این مطلب را در کلی گفتم روشن شد فرق ما با شیخ چیست ، یعنی در حقیقت امام صادق بحث قضایا را اجازه دادند به عاصم و الا چرا عاصم بن حمید فقط بخش قضایا را نقل بکند امام صادق ، این به نظر من ایشان عرضه ی بر امام صادق کرده ، نوشته اینها را نظر خود من است ، ایشان اساسا کتاب را از امام باقر نقل کرده بعد که به امام صادق و لذا اصحاب اعراض کردند از کتاب الا فقط همین قسمت قضایا ، قسمت قضایا هم با مشکل برخورد کردند ، توجیه کردند .

الان ایشان می گوید خیلی درش خلاف قواعد است در این روایت لکن آخرش می گوید آن که خلاف قاعده است که اول رد بکند بعد اجازه بدهد لکن ما توجیه را عرض کردیم این نکته اش این است که شاید امام می دانسته که این دارد دروغ می گوید ، این رد نیست این می خواسته آن پسر را بگیرد پسر آن سید دوم را دقت می کنید ، امام حکم واقعی را می دانسته یک راهی را انجام داده که این حکم واقعی تطبیق بشود .

و لذا به نظر ما مهمترین روایت در باب بیع فضولی همین روایت است روشن شد ، قصه ی عروه ی باریقی نیست چون دارد فاجاز بیع ابنه ، انصاف قصه مگر همین شبهاتی که مطرح شده و الا انصافا به نظر ما از همه بهتر در مقام استدلال این است آن وقت در اینجا معلوم می شود بحث ملک هم بوده تعهد نبوده و اصلا چیز دیگری از این در می آید ، کشف در می آید .

در می آید که از همان اول بیع درست بوده چون این ولیده پسر در وسط بوده ، این حرفی را که سنهوری گفت برگردد به فضولی آن را هم قبول نکرده امام می گوید پسر خودش است یعنی بیع از وقت بیع درست است و ان شاء الله عرض می کنیم انصافا ما اگر باشیم و طبق قواعد حتی اگر قائل به تملیک بشویم ، ببینید دو بحث است یک بحث این که آیا ما در بیع قائل به تملیک هستیم یا نه تملیک باید فعلی باشد یا شائیتش هم کفایت می کند . اصولا عرض کردیم بیع دو تا تملیک است دو تا تملک است ، فقط تملیک تنها هم نیست ، یک تملیک مثنی است کالا است ، دو تملیک مثنی است ، یکی را مشتری گفتند ، یکی را بایع گفتند .

دو تا هم تملک است آن که تملک مثنی می کند بایع است آن که تملک مثنی می کند مشتری است دقت می کنید ؟ بیع دو تا تملیک است دو تا تملک است در عین حالی که دو تا تملیک و دو تا تملک هست در عین حال هم مقابل ، یک بدل جعلی قرار داد در این تملیک و تملک بیاییم بگوییم در باب بدل جعلی در تملیک و تملک این خودش یک امری است که فی نفسه وجود دارد خودش فی نفسه هست یک وجود ایقاعی اعتباری انشائی دارد ، این را افراد می توانند انجام بدهند فقط نافذ نیست فعلیت ندارد ، فعلیتش را به اجازه بگذاریم به اجازه مالک بگذاریم دقت کردید ؟ فعلیتش را به اجازه مالک بگذاریم و چون تملیک و تملک از حین عقد شده قاعدتا هم قائل به کشف بشویم نه به نقل .

اگر قائل به تملیک و تملک شدیم اگر قائل به حیازت شدیم بگذاریم از حین نقل ، اما اگر قائل به کشف شدیم از همان وقتی که تملیک و تملک شده باید باشد و لذا مرحوم شیخ در آنجا گفت که این حدیث مبارک و فیها دلالة علی صحة الفضولی و ان الاجازة کاشفة ، چرا کاشفة چون ثمره را گفت برای بایع مالک می شود ، بچه بچه گفته پسر خودش است از اینکه اجازه داد این پسری که این کنیز به دنیا آورده این ولیده به دنیا آورده پسر همان مشتری است ، پسر خود کسی است که به حساب این را گرفته است .

این معلوم می شود که هم کاشف است و هم به حساب عقدش درست است ، حرف بدی نیست . به نظر ما لذا ، البته مرحوم شیخ عده ای از روایات دیگر را هم آورد آن روایات هم خیلی واضح نبود هم خیلی مشکل داشت ، یکی هم مساله ی نکاح بود که قیاسش به نکاح هم خالی از اشکال نبود .

یکی از حضار: اگر این روایت نبود ما نباید شریعت را چون برای ابد می خواهد باشد همان بیعی که زمان پیغمبر چون فضولی آن موقع هم نبوده ما مورد پیدا نکردیم باید اینقدر بیع را خشک در نظر گرفت که همان مواردی که عرب جاهلی بیع می کرده یا اصلا بحث عرفی اصلا بیع در طول زمان

آیت الله مددی: نه همان نکته ای که من عرض کردم دیگر بیع عرفی است در تملیک و تملک الان انجام می دهند و هیچ مشکلی ندارد، پس به نظر ما این مطلب تمام است .

مساله ی دوم ، این کله مساله ی اول بود . مساله ی دوم در ، برگردیم به مکاسب شیخ ، ۳۷۳ ، ان یسبقه منع المالك ، مالک اگر آمد گفت آقا این کتاب من نفروش مع ذلک فضولتا فروخت بعد که گفت آقا من فروختم این قدر فروختم گفت خیلی خوب من اجازه می دهم آیا این اجازه نافع هست یا نه ، اینجا ایشان می گوید که والمشروع ایضا صحته بعد وحکی عن فخرالدین ان بعض المجوزین للفضولی اعتبر عدم سبق نهی المالك ، بعد ابوابی دارد من حمل النبوی ایما عبد تزوج بغير اذن مولاه فهو عاهرٌ بعد از این گفته سندش ضعیف است الا انه نکح بعد منع مولاه وکراهته بعد از اینکه منع کرده فانه يقع باطلا .

والظاهر انه لا یفرق بین النکاح وغیره ویظهر من المحقق الثانی حیث احتمال فساد بیع الغاصب نظرا الى القرینة الدالة علی عدم الرضا وهی الغصب ، شواهدی می آورد که بعضی از آقایانی که قائل به فضولی بودند با سبق ، این ملخص این شواهد بود . یک شاهد هم بعد می آورد که بعد می خوانیم .

بعد ایشان می گوید وکیف کان فهذا القول لا وجه له ظاهرا اگر ما فضولی را قبول کردیم حتی اینجا ، اینجا هم قبول است حالا من نکته اش را فعلا اجمالا از اینجا می خوانم از عبارت نائینی ان شاء الله اگر برسیم نائینی را هم بخوانم .

عدی تخیل ان المستند فی عقد الفضولی روایت عروه ، المختصة بغير المقام راست است روایت عروه آن اصلا مشکل دارد وان العقد اذا وقع منهيا عنه فالمنع الموجود بعد العقد ولو آنا ما كاف فی الرأی ، چون وقتی گفت کتاب من نفروش این همین جور هست یعنی کتاب من نفروش به قول آقایان در نواحی انحلالی است در هیچ آنی نفروش حالا که فروخت هنوز نفروش او هست پس کانما رد کرده آن نفروش کانما رد کرده است .

فلا ینفع الاجازة اللاحقة ، چون ان شاء الله خواهیم گفت اجازه و رد هر دو از قبیل صرف الوجود هستند یعنی یک فرد بیشتر ندارند اگر اجازه آمد دیگر رد فایده ندارد ، اگر رد آمد دیگر اجازه فایده ندارد این طور نیست که بتواند رد بکند بناء علی انه لا یتبر فی الرد سوی عدم الرضا الباطنی بنا بر این که رد با عدم رضای باطنی کافی است چرا علی ما یقتضیه حکم بعضهم خیلی از شیخ تعجب است حالا بعضی ها این حرف را گفتند بعد گفته که قبول نمی کنیم بانه اذا حذف المركب علی نفی الاذن فی اشتراء الوکیل انفسخ العقد ، البته خوب دقت بکنید

انفسخ العقد به کار برده شده نگفته بطل العقد نمی دانم دقت کردید چرا ؟



ولذا مرحوم نائینی وقتی این عبارت را می خواهد شرح بدهد می گوید این عقد خیاری بوده انفسخ به خاطر این ، این گفته آقامن وکیل بودم از طرف ایشان این عقد را انجام بدهم و اختیار قرار بدهم تا ۲ ساعت مثلا که حق خیار باشد ، ایشان می گوید نه من قسم می خورم چون ، این می گوید اگر قسم خورد عقد منفسخ می شود نمی گوید باطل می شود این باید عقد خیاری اصلا تعبیر فسخ در عقد خیاری است لان الحلف علیه اماره عدم الرضا این ، هذا ولكن الاقوى عدم الفرق بعدم انحصار المستند حيثذ في رواية عروة وكفاية العمومات مضافا الى ترك الاستفصال في صحیحة محمد بن قیس ، نظر می کند به همان روایت محمد بن قیسی که ما الان برای شما خواندیم یعنی عمدا هم خواندم چون ایشان می گوید چون در اینجا استفصال ندارد ، و جریان فحوی بعد ایشان الی آخر دیگر آقایان مراجعه کنند .

و اما ما ذکر من المنع الباقي بعد العقد ولو أنا ما فلم يدل دليل على كونه فسخا لا ينفع بعده الاجازه وما ذكره في حرف الموكل فغير مسلم ولو سلی فمن جهة الظهور الاقدام على الحرف على ما انكره في رد البيع ، رد کرد ، رد نباید می گفتید شما فسخ عقد . ومما ذكرناه يظهر وجه الصحة عقد المكره بعد الرضا ، عقد مکره را چون جداگانه متعرض می شویم دیگر الان اینجا نمی گوئیم ، این را آقایان گرفتند مسلم لكن به نظر ما شبهه دارد عقد مکره شبهه دارد .

یکی از حضار: ببخشید این عاصم بن حمید فرمودید از محمد بن قیس چون خیلی موارد بود که همه اش قال امیر المؤمنین هست تایید فرمودید همان بخش سوم کتاب علی هست یعنی ؟

آیت الله مددی: بله ، این از همان کتابی بوده که سنن و احکام و قضایا .

مطلبی که مرحوم نائینی دارد مطلب لطیفی است ببینید ایشان مساله ی ثانیه دارد مرحوم نائینی می گوید الکلام فی هذه المسألة تارة يقع بناء على صحة الفضولی حسب القاعدة واخرى بناء على صحته بالادلة الخاصة اگر منع مال ، اما على الاول روى قاعده بگوئیم فالاقوى عدم الفرق . آن نکته ی لطیفی را که ایشان متعرض شده این است که آن چیزی که در باب فضولی خوب دقت کنید در باب فضولی یک جعلی کرده ما بین دو چیز یک تملیک و تملکی ما بین دو چیز و جعل بدل جعلی کرده ، ایشان می خواهد مرحوم نائینی بگوید اگر نهی کرد گفت کتاب من نفروش این امر اعتباری را نفی نکرده خوب دقت کنید ، این مجرد اینکه راضی نیست ، راضی نیست غیر از اینکه بگوئیم امر اعتباری باطل است این خیلی نکته ی لطیفی است شیخ نگفته این نکته را خوب دقت کنید خیلی لطیف است این نکته ، آن که در باب فضولی خراب می کند کار را بیاید این امر اعتباری را رد بکند اما عدم رضا معنایش این است که من نمی خواهم کتاب را بفروشم نه اینکه آمدی تو این جعل را کردی من این را باطل کردم دقت کنید ؟

یکی از حضار: این عرفی هست ولی

آیت الله مددی: نه عرفی نیست، نه عرفی به این جعل نیست.

ولذا می گوید من راضی نبودم حالا گفتم ۲۰۰ تومان فروختم خیلی خوب قبول دارم.

یکی از حضار: راضی نبوده هم دیگر مطلق نیست دیگر شاید خیلی خوب فروخت یعنی آن که می گوید راضی نیستم هم معلوم نیست

راضی نباشد بعدا اگر شنید یک چنین مطلبی بوده می گوید راضی نیستم مطلق نیست.

آیت الله مددی: اصلا راضی نیست بالانتقال راضی نیست نه به جعل مبادله خیلی نکته به نظرم لطیف است دقت کنید.

لان منع المال قبل العقد لا یوثر الا فی سلب استناد العقد، عقد را به آن می شود منسوب کرد نه اینکه بتوانیم بگوییم ایشان این رابطه ای

را که پیدا شده این جعلی را از بین برده است ما در باب رد این را می خواهیم که حالا ببینم عبارت نائینی واضح است مرحوم مقرر اما این

عبارت لطیف است از نظر نکته ی فنی حقوقی اش خیلی لطیف است.

دو تا بحث است یکی اینکه این ملک را نقل نکن این یک مطلب است، یکی اینکه این مبادله واقع نشود، یعنی این مبادله ای که بین

کتاب و ۲۰۰ تومان شده آن را من قبول ندارم آن عدم رضا غیر از این است، ببینید حالا مراد نائینی این هست یا نه من این جور فهمیدم

همین که لذا ایشان می گوید اگر به قیمت خوب فروخت قبول می کند، دقت می کنید؟

سلب استناد العقد الیه برای این است، وهو کان حاصلًا ولو لم یکن منع، عقد که به ایشان مستند نیست منع هم نبود مستند نبود عقد

که برای بایع، مالک نیست که. کما ولا یمکن ان یکون ردًا للعقد ما رد عقد می خواهیم آن چیزی که الان اتفاق افتاده جعل امر اعتباری بدل

اعتباری است این رد العقد است اما اینکه عقد برای من نیست قبل از من هم برای ایشان نبود.

یعنی ایشان می خواهد بگوید فقط ایشان می تواند بگوید این عقد به من مستند نیست وقتی راضی نیستم خوب از اول هم راضی، منع

هم که نمی کرد مستند به ایشان نبود، بحث این است که به ایشان مستند نیست و خیلی و لذا گفتم عبارت شیخ را نخواندم گفتم در نائینی

شرح می دهم برای همین جهت. انصافا شاید مراد شیخ هم همین بوده نائینی شرح عبارت شیخ را داده من در عبارت شیخ نخواندم

می خواستم برسم به اینجا.

ولا يمكن ان يكون ردا للعقد الذي لم يوجد بعده ، آن عقد ، روشن شد ؟ آن امر اعتباری که کتاب در مقابل ۲۰۰ تومان است به این راضی نیست این مقابل است این هنوز پیدا نشده که این راضی باشد یا نباشد این می خواهد بگوید عقد برای من نیست یا بهتر بگوییم من به خروج این از ملک خودم راضی نیست این خروج از ملک است این نفی این اعتبار است ، خروج از ملک و عدم استناد ، ایشان عدم استناد گرفتند حالا من خروج از ملک

عدم استناد یک بحث است رد مقابله بحث دیگری است ، این که شما این اعتبار را می خواهید بکنید می خواهید این را خرابش بکنید به نظر من مطلبش لطیف است انصافا ولا يمكن ان يكون ردا ، اگر شیخ هم مرادش همین باشد چون نائینی به عبارت شیخ نظر دارد مطلب لطیفی است ردا للعقد الذي لم يوجد بعده نعم قد يتوهم ان بقاء الكراهة المستمرة من زمان البعد الى بعد العقد ولو آنا ما كاف في رد العقد همین که شیخ نوشت ، و لكنه فاسد لان الكراهة الباطنة كالرضا الباطني لا يوثران في الرد والاجازة امر باطني که تاثیر ندارد باید ابراز بکند ، ولا في الفسخ ولا في الامضاء آن کراهت باطنی کافی نیست باید امضاء بشود .

وفسخ عقد الوكيل ، ایشان این را اضافه کرد لو كان خيار یا شیخ نداشت خیاری چون دارد انفسخ العقد از انفسخ معلوم می شود خيار بوده نگفت بطل العقد ، وفسخ عقد الوكيل لو كان خيار یا بحرف الموكل على نفی الاذن فی اشتراء الوكيل لو سلم انما هو لامارية الحلف چون به جای اینکه به اصطلاح یک دلیلی آورده که من فسخ کردم دلیلش همین که من دارم قسم می خورم خود این قسم خوردن شیخ هم همین را دارد على الفسخ لا لمجرد كراهة الموكل باطنا ، دقت کردید ؟

بل لا يبعد ان يكون نفس انكار الوكالة فسخا كما انكار الطلاق رجوع ، كما اینکه اگر گفت من طلاق ندادم ، زن می گوید من را طلاق دادی می گوید طلاق ندادم همین که می گوید طلاق ندادم رجوع است یعنی بر فرض هم طلاق باشد رجوع حساب می شود دقت کردید ؟ وبالجمله مجرد الكراهة الباطنية لا تؤثر في رفع اثر العقد بعد مطلب دوم و کونها دعوى کونها للاجماع لا يصغى اليها للمنع عنه صغرا وكبرا فانه على فرض تحققة مستند مجمعين معلومة اصلا نیست چنین اجماعی نداریم اصلا این مسائل درش اجماع باطل است خیلی از مسائل متاخری است .

واما على الثاني اما اگر شما فضولی را با روایت محمد بن قیس بخوانید درست بکنید فشمول الادلة الخاصة لهذه الصورة مشكلٌ آن ادلهی خاصه چون این ادلهی خاصه جایی باشد که قبلا مالک نهی کرده آنجا نیست جایی است که قبلا مالک هیچ چیزی نگفته است دقت کردید ایشان می خواهد آن ادلهی خاصه می خواهد اینجا را شامل بشود مشکل است و این مطلب ایشان را شما بعد بخوانید انصافا هم

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۲۰۲۴/۱۱/۲۵ - ۱۴۰۳/۰۹/۰۵

موضوع: خارج فقه - مکاسب بیع فضولی

صفحه ۱۲

جلسه: ۲۴

یکی یکی آورده ادله‌ی خاصه را که این ادله و آن که ایشان می‌گویند اصلاً ، چون شیخ گفت ترک استفسار در صحیح‌های محمد بن قیس ، ایشان می‌گویند نه در روایت محمد بن قیس نمی‌شود این مطلب را فهمید ، این مطلب نیست و انصافاً مطلب ایشان درست است ، دیگر بقیه‌اش را خودتان مراجعه کنید .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین